

امضای موافقتنامه صلح در قطر و ضرورت انسجام داخلی در افغانستان



صفحه ۱

خبر

طالبان در هفته‌ی کاهش خشونت ۳۶ تن را کشته‌اند

کمیسیون مستقل حقوق بشر در پایان هفته‌ی کاهش خشونت، گزارش «نظارت بر روی کردهای نظامی هفت روز کاهش خشونت» را نشر کرد. بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، در هفته‌ی کاهش خشونت، افراد گروه طالبان ۲۲ نیروی امنیتی را کشته و ۲۳ تن دیگر آنان را زخمی کرده‌اند. به نقل از سلام وطندار، در گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر که دیروز (شنبه، دهم حوت) نشر شد، آمده است که پس از اعلام کاهش خشونت، ولایت‌های بلخ، فاریاب، سمنگان، بغلان، غور، ارزگان، فراه، زابل، کندهار، هلمند، پکتیا، میدان وردک، ننگرهار، لغمان، بادغیس و کاپیسا شاهد حملات افراد گروه طالبان، گروگان‌گیری، انفجار ماین، ترور و اسیر گرفتن از سوی این گروه بوده است.

بر بنیاد یافته‌های این کمیسیون، در جریان هفت‌روز کاهش خشونت، چهارده فرد ملکی از سوی طالبان کشته شده و ۴۲ تن دیگر زخم برداشته‌اند. در ادامه‌ی این گزارش آمده است، که در هفته‌ی پیش از اعلام کاهش خشونت، ۷۸ تن از غیرنظامیان قربانی جنگ شده بودند که ۵۱ زخمی و ۲۷ کشته را در بر می‌گرفت. یافته‌های کمیسیون حقوق بشر نشان می‌دهد که در جریان هفته‌ی کاهش خشونت، تلفات غیرنظامیان کاهش ۲۸ درصدی داشته است. کمیسیون مستقل حقوق بشر هم‌چنان گفته که در این مدت، پنج تن از جنگ‌جویان گروه طالبان کشته شده‌اند.

بر بنیاد این گزارش، کمیسیون مستقل حقوق بشر به صورت روزانه هفته‌ی کاهش خشونت را مورد بررسی قرار داده که روزهای دوم و سوم آن شاهد بیش‌ترین رویداد بوده و از مردم و نیروهای امنیتی قربانی گرفته است. گزارش تصریح کرده که در جریان هفته‌ی کاهش خشونت، گروه طالبان سه تن را به گروگان گرفتند که در میان آنان ولسوال ولسوالی دره‌ی صوف بالا، مربوط ولایت سمنگان نیز شامل است.

مشاور امنیت ملی: افغانستان با برخی نکات در توافق آمریکا و طالبان موافق نیست

حمداالله محب، مشاور امنیت ملی می‌گوید دولت افغانستان با برخی نکاتی که در توافق‌نامه‌ی صلح میان آمریکا و طالبان گنجانیده شده، موافق نیست. آقای محب که دیروز (شنبه، ۱۰ حوت) با خبرنگاران در ارگ ریاست‌جمهوری صحبت می‌کرد، از ذکر نام «امارت اسلامی» در این توافق‌نامه یاد کرد که به گفته‌ی او، دولت افغانستان با آن موافق نیست. او تأکید کرد که بهتر بود به جای «امارت اسلامی» از «تحریک طالبان» در توافق‌نامه یاد می‌شد.

مشاور امنیت ملی کشور افزوده که برای تطبیق جدول زمانی خروج نیروهای خارجی از افغانستان در مدت ۱۸ ماه، گروه طالبان باید به تعهداتشان در توافق‌نامه‌ی صلح میان آمریکا و این گروه عمل کند.

امریکا در ۱۳۵ روز شمار نیروهایش در افغانستان را تا ۸۶۰۰ نفر کاهش می‌دهد

همزمان با امضای توافق‌نامه‌ی صلح میان آمریکا و طالبان، دولت‌های افغانستان و آمریکا اعلامیه‌ی مشترکی را در کابل صادر کردند. براساس این اعلامیه، در صورتی که مواد توافق‌نامه از سوی طالبان عملی شود، امریکا در جریان ۱۳۵ روز پس از امضای آن شمار نیروهایش را از حدود ۱۲ هزار به هشت هزار و ۶۰۰ نفر کاهش خواهد داد. براساس اعلامیه‌ی مشترک افغانستان و آمریکا، دولت افغانستان تعهد کرده است که از استفاده از خاک افغانستان به منظور تهدید علیه امنیت آمریکا و متحدان آن جلوگیری می‌کند. امریکا نیز تعهد کرده است که در مطابقت با تعهدات موجود در چارچوب توافق‌نامه‌های امنیتی بین افغانستان و آمریکا، از نیروهای امنیتی و دفاعی و در عین حال از نهادهای حکومتی افغانستان حمایت می‌کند. این حمایت‌ها شامل ارتقای توانایی و ظرفیت نیروهای امنیتی و دفاعی افغان برای پیش‌گیری و دفع تهدیدات داخلی و بیرونی می‌شود. امریکا همچنان بر ادامه‌ی عملیات‌های نظامی در افغانستان با رضایت «جمهوری اسلامی افغانستان» به‌منظور مختل ساختن و تضعیف تلاش‌های القاعده، داعش و دیگر گروه‌های تروریستی اعلام کرده است.

براساس این اعلامیه‌ی مشترک، امریکا تعهد کرده است که گفت‌وگو میان افغانستان و پاکستان را تسهیل می‌کند تا دو کشور مطمئن شود که امنیت هر یکی از دو کشور توسط فعالیت‌ها در خاک کشور مقابل تهدید نمی‌شود. امریکا تأکید کرده است که افزون بر کاهش نیروهایش در افغانستان از ۱۲ هزار به هشت هزار و ۶۰۰ نفر، دیگر تعهداتش که در توافق‌نامه با طالبان ذکر شده، را نیز عملی خواهد کرد. در بخشی از اعلامیه‌ی مشترک آمده است: «ایالات متحده همچنان با متحدین خویش و ائتلاف بین‌المللی همکاری خواهد کرد تا مشروط به اجرای تعهدات طالبان براساس توافق‌نامه ایالات متحده و طالبان، شمار نیروهایشان را متناسباً در عین مدت کاهش دهند.»

همچنان گفته شده است که براساس ارزیابی و تشخیص مشترک آمریکا و افغانستان؛ امریکا، متحدان آمریکا و ائتلاف بین‌المللی باقی نیروهایشان را در جریان ۱۴ ماه پس از این اعلامیه خارج خواهند کرد. دولت افغانستان نیز تعهد کرده است که با آغاز مذاکرات مستقیم بین‌الافغانی، طی اقدامات دیپلماتیک با اعضای شورای امنیت سازمان ملل، نام‌های رهبران طالبان را از فهرست تعزیرات آن سازمان بیرون کند. این اقدام الی ۲۹ ماه می سال جاری میلادی صورت می‌گیرد.

عبدالله یا غنی؛ گزینه‌ی بهتر کدام است؟

رفیق رجاء

قابل توجه برای امریکا در صورت خروج امریکایی‌ها از افغانستان، طالبان است. به این خاطر، امریکایی‌ها پیش از آن‌که فرصت‌ها بسوزند، تلاش داشتند و دارند و نیز امیدوار هستند که با آوردن طالبان، هم خروج خود را تسهیل نمایند و هم بتوانند پایگاه امنیتی در این منطقه داشته باشند. امریکا می‌داند که طالبان یک جریان وابسته و قابل معامله است. طالبان بالفعل، یک تشکل آماده‌ی مأموریت نیست. آن‌ها یک جریان فکری افراطی و یک ظرفیت قومی، مذهبی، بومی و پراکنده است. چگونگی ایجاد و استفاده از این جریان و آماده‌سازی آن و جلب حمایت پاکستان از این پروسه، بنا بر دلایل منطقی، زمان‌بر شده است. اما خصوصیات جریان طالبان برای حضور موثر امریکا در منطقه نسبت به حکومت‌های کنونی در افغانستان، برای سیاست امریکا، جذاب و جالب است. این‌که امریکا چطور می‌تواند با عبور از عبدالله و غنی و نادیده‌گرفتن پروتکل امنیتی با افغانستان، به‌سوی طالبانی شدن افغانستان خواهند رفت؛ به مواردی مربوط است، که در میز سیاست افغانستان، اکنون قابل حساب و کتاب است. می‌دانیم غیب‌گویی در سیاست یک امر بی‌معنی است. اما بحث بر سر آن‌چه که بر سر میز سیاست قرار دارد، راه را برای گمانه‌زنی‌هایی درست‌تر باز

در افغانستان هنوز هم، امریکا پایگاه نظامی و امنیتی دارد. طبیعی است، منافع ملی امریکا، سرنوشت نظامیان و هزینه‌ی آن کشور در افغانستان، برای‌شان مهم است. به همین دلیل، حکومت و مقام رییس‌جمهوری افغانستان یعنی مدیریت سیاسی و امنیتی در این کشور برای امریکا به اندازه‌ی «امنیت ملی امریکا» در اولویت قرار دارد. امریکا از نفوذ سیاسی و امنیتی کشورهای همسایه در دولت افغانستان آگاه است. نهادهای امنیتی امریکا هیچ اعتماد بر درستی و صداقت کار نهادهای افغانستانی ندارند. این‌ها دلایلی است، که امریکا نمی‌خواهد زمام امور این کشور در این شرایط به‌دست گروه و یا کسانی باشند، که برای امریکا مورد اعتماد نیستند و یا این‌که گذشته و رفتارهای مشکوک برای امریکایی‌ها داشته و قابل مهار نباشد. در نتیجه، مهندسی انتخابات یک امر حتمی و طبیعی برای مراکز تصمیم‌گیری امریکایی‌ها در باره‌ی افغانستان است.

دومین نکته این است، که امریکا می‌خواهد از افغانستان خارج شود. با خروج امریکا حکومت‌های به‌جامانده از اشغال افغانستان، با وجود شعارهای «دموکراسی» اش ماندنی نیست. بدلیل



«مراسم بسیار سرد و شبیه مراسم تشییع جنازه بود»



صفحه ۱۲

ایدئولوژی و تسامح‌ستیزی



صفحه ۳

گزینه‌های موجود در گفت‌وگو با طالبان کدام‌ها اند؟



صفحه ۱

گزینه‌های موجود در گفت‌وگو با طالبان کدام‌ها اند؟

پس از نزدیک به هژده‌ماه مذاکره نفس‌گیر و دشوار میان نمایندگان طالبان و دیپلمات‌های امریکایی در دوحه قطر، روز پنج‌شنبه هفتگی گذشته (۸ حوت) زمان امضای توافق‌نامه‌ی صلح نهایی شد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا از کاهش خشونت‌ها از سوی طالبان و همکاری‌های دوجانبه‌ی امریکا با دولت افغانستان اظهار امیدواری نمود و امضای توافق‌نامه‌ی صلح را گام مهم و موثر در تأمین حقوق شهروندی و ختم خشونت‌ها در افغانستان عنوان کرد. سرانجام توافق‌نامه‌ی صلح بعد از ظهر روز گذشته (۱۰ حوت) میان نمایندگان امریکا و گروه طالبان در دوحه‌ی قطر با حضور نمایندگان سیاسی نزدیک به سی کشور و سازمان بین‌المللی امضا شد. تا هنوز از جزئیات موافقت‌نامه‌ی معلوماتی در دست نیست. توافق‌نامه‌ی صلح درست زمانی میان امریکا و گروه طالبان امضا شده، که افغانستان در سطح مناسبات داخلی دچار بحران‌های شدید و فراگیر است. نیروهای ارتش سراسیمه به‌نظر می‌رسند و پای‌شان به معرکه‌ی تنش‌های سیاسی پیش‌آمده بر سر نتیجه‌ی انتخابات کشانده شده است.

امضای توافق‌نامه در شرایطی که پروسه‌ی انتخابات پس از ماه‌ها انتظار نتوانست، خواست عمومی را مبنی بر تشکیل حکومت انتخابی برآورده سازد، معنی‌های مشخص دارد. همه می‌دانیم، که در انتخابات به خواست عمومی توجه نشد و زمینه برای سواستفاده از روندهای دموکراتیک در کشور فراهم شد. در جریان این پروسه دسته‌های انتخاباتی هر کدام در سطح و ظرفیت خویش نسبت به روند انتخابات و سازکارهای آن واکنش‌های مختلف داشتند. محمدآشرف غنی و عبدالله عبدالله، رهبران دودسته‌ی پیشتاز، از امکانات دولتی در راستای کارزارهای انتخاباتی‌شان استفاده کردند و پس از اعلام شدن نتیجه‌ی نهایی، هرکدام پیروزی‌شان را به‌اعضای تیم و هواداران‌شان تبریک گفتند. اکنون وضعیت سیاسی ملتهب به‌نظر می‌رسد، پراکندگی سیاسی بالا گرفته و انسجام داخلی از میان رفته است. درست در چنین یک‌وضعیتی توافق‌نامه‌ی صلح میان طالبان و ایالات متحده‌ی امریکا امضا شده است. براساس معلومات بیرون‌آمده از توافق صلح، قرار است به‌زودی روند خروج نیروهای امریکایی از افغانستان شروع و مذاکرات بین‌الافغانی آغاز شود.

با این اوصاف، مردم و نظام سیاسی کشور در دوراهی بزرگ قرار گرفته‌اند. شاید توافق صلح بتواند بر سطح و حجم خشونت‌ها در فرصت زمانی مشخص اثر بگذارد اما در درازمدت بدون شک نمی‌تواند بحران ناشی از درگیری‌های نظامی و امنیتی گذشته را که در آن صدها و هزاران انسان بی‌گناه قربانی و آواره شده‌اند، کنترل و مدیریت نماید. بنابراین لازم است، مردم افغانستان در این بزنگاه تاریخی از میان دو گزینه‌ی متفاوت، انتخاب معقول و منطقی داشته باشند.

گزینه‌ی اول فروری حکومت و مردم افغانستان هم‌سویی با جریان مذاکرات و مواد توافق‌نامه است. این گزینه در وهله‌ی نخست می‌تواند بحران داخلی را حداقل در سطح مناسبات بین‌المللی ناچیز جلوه داده و از تشدید آن جلوگیری کند اما در ادامه‌ی راه و در جریان مذاکرات بین‌الافغانی در دوسر آفرین است. دولت افغانستان باید خط قرمزهایی در جریان گفت‌وگوهای بین‌الافغانی داشته باشد و با طرح نقشه‌ی راه، این مذاکرات را با گروه طالبان به‌پیش ببرد.

گزینه دوم، تهیه‌ی برنامه‌ی صلح و داشتن ملاحظات مشخص در مورد توافق‌نامه‌ی امضا شده میان امریکا و گروه طالبان است. نیروهای ملی و نخبگان سیاسی افغانستان باید با انسجام جدی و همه‌جانبه از حرمت قانون اساسی و شاخصه‌های دموکراتیک کشور نظیر آزادی بیان و مطبوعات، حقوق شهروندی، حقوق زنان، آزادی‌های مدنی و نظام سیاسی مبتنی بر خواست عمومی دفاع کنند. این امر در صورتی ممکن می‌شود، که چهره‌ها و جناح‌های سیاسی کشور، اختلافات‌شان را کنار بگذارند، تنش‌های انتخاباتی را فراموش کنند، از منافع مقطعی و زودگذرشان بگذرند و بر محور ارزش‌های نظام جمهوری جمع شوند. پس از آن، از آدرس واحد، روی میز مذاکره با طالبان بنشینند، از جمهوری و دست‌آوردهای زده‌ساله‌ی اخیر دفاع کنند و از موضع قدرت جریان گفت‌وگوها به‌پیش ببرند.

امضای موافقت‌نامه‌ی صلح در قطر و ضرورت انسجام داخلی در افغانستان

اسحق‌علی احساس



اکنون که قرار است گفت‌وگوهای بین‌الافغانی آغاز شود، زمان عملی‌ساختن خواست‌ها و اهداف طالبان و حامیان منطقه‌ای و جهانی این گروه از پروسه‌ی صلح و آینده‌ی دولت افغانستان نیز فرا رسیده است. تا این دم، چون بحث توافقات دوجانبه میان امریکا و گروه طالبان با امریکا مطرح بود، طالبان و حامیان این گروه آن‌چه را از افغانستانی پس از امضای موافقت‌نامه‌ی نهایی پروسه‌ی صلح می‌خواهند، مطرح نکردند. این خواست‌ها حالا مطرح می‌شود.

نوعیت نظام و قانون اساسی، گسترش تفکر طالبانی و محدودسازی نقش اقوام در بدنه‌ی دولت، عینیت پیدا خواهد کرد.

با این اوصاف، راه بیرون‌رفت و نجات‌بخش برای افغانستان، اتحاد و اجماع داخلی است. جانب افغانستان به عنوان صاحب اصلی پروسه‌ی صلح، در صورتی می‌تواند، از این مرحله‌ی حیاتی سالم و موفق عبور کند، که نخست از هر چیزی اتحادشان را حفظ کنند، اعتماد لازم خلق کنند، طرح مشخص و استوار بر ارزش‌ها و دست‌آوردهای اخیر را نهایی و از جبهه‌ی واحد و از موضع قدرت با طالبان وارد گفت‌وگو شوند. در این صورت بدون شک، مذاکرات بین‌الافغانی مطابق به خواست‌های مردم افغانستان پیش خواهد رفت. طالبان و حامیان این گروه مجبور خواهند شد، از بسیاری خواست‌های غیرمشروع‌شان دست بکشند و برای عملی‌شدن تعهدات‌شان تضمین بدهند. محدودسازی خواست‌ها و دادن ضمانت معتبر، تخطی‌های احتمالی گروه طالبان را در ایام پس از نهایی‌شدن مذاکرات بین‌الافغانی به‌صفر تقلیل خواهند داد و دست این گروه را از اجرای اقدامات معاهده‌شکنانه در آینده باز خواهد داشت. بدون موجودیت تضمین و محدودسازی خواست‌های غیرمشروع و هژمونیک طالبان، پروسه‌ی جاری هم‌چنان به‌نفع طالبان پیش خواهد رفت و صلح سراسری، دایمی و عادلانه در افغانستان مستقر نخواهد شد.

مذاکرات بین‌الافغانی درست زمانی قرار است آغاز شود، که قبل از این طالبان هم در میز مذاکره با امریکا و هم در میدان جنگ با دولت افغانستان، مانور داده‌اند. این مانوردهی در هفته‌ی کاهش چشمگیر خشونت‌ها در گوشه‌وکنار کشور و به‌ویژه در مسیر شاهراه‌ها جریان داشته است. جنگ‌جویان طالبان به‌این باور هستند، که پیکار زده‌ساله‌ی آنان نتیجه داده و به شکست خارجی‌ها منجر شده است. به‌همین دلیل در جریان یک هفته‌ی گذشته، با حضور در مسیر شاهراه‌ها تلاش کردند، اقتدار و احساس پیروزمندانه‌ی‌شان را به‌نمایش بگذارند. اکنون جانب افغانستان با همین نمونه‌ی بی‌ از طالبان روبه‌رو است. اعضای این گروه از رهبر تا جنگ‌جو، احساس پیروزی دارند و تصور می‌کنند، کار تمام است، وطن‌شان آزاد شده و امارت‌شان برقرار. در چنین یک‌وضعیتی هرگاه جانب افغانستان قبل از این که خیلی دیر شود، به‌خود نیاند و از خواب هیروتی بیدار نشوند، بدون شک مذاکره را می‌بازند. کم‌توجهی به مذاکره در حقیقت امر به‌قمارگذاشتن آینده‌ی کشور است. آن هم در برابر گروهی که مردم افغانستان از آن خاطره‌ی خوش ندارند.

از این خواست‌ها اعلام آتش‌بس قبل از امضای توافق‌نامه با امریکایی‌ها بود، که گروه طالبان گزینه‌ی کاهش خشونت را پیشنهاد کرد و از اعلام آتش‌بس امتنا ورزید. امریکا هم ناگزیر به لجاجت طالبان تن داد و با تغییر اصطلاحی جزئی، گزینه‌ی «کاهش چشمگیر خشونت‌ها» را قبل از امضای توافق‌نامه‌ی صلح عملی کرد. با عملی‌شدن گزینه‌ی کاهش خشونت به‌جای آتش‌بس، طالبان به‌دو هدف دست یافت. هدف اول، حفظ تسلط بر ماشین جنگی‌شان بود، که در صورت اعلام آتش‌بس و عدم مدیریت میدان جنگ، احتمال آن وجود داشت، که از میان برود. هدف دوم مغلوب‌ساختن دولت افغانستان بود، که قبل از این با گزینه‌ی کاهش خشونت مخالفت کرده و آن‌را بی‌مفهوم خوانده بود.

اکنون که قرار است گفت‌وگوهای بین‌الافغانی آغاز شود، زمان عملی‌ساختن خواست‌ها و اهداف طالبان و حامیان منطقه‌ای و جهانی این گروه از پروسه‌ی صلح و آینده‌ی دولت افغانستان نیز فرا رسیده است. تا این دم، چون بحث توافقات دوجانبه میان امریکا و گروه طالبان با امریکا مطرح بود، طالبان و حامیان این گروه آن‌چه را از افغانستانی پس از امضای موافقت‌نامه‌ی نهایی پروسه‌ی صلح می‌خواهند، مطرح نکردند. این خواست‌ها حالا مطرح می‌شود. زمان طرح و برآورده‌ساختن این خواست‌ها مذاکرات بین‌الافغانی است. در این مرحله، طالبان و حامیان این گروه از امریکا و کشورهای عضو پیمان ناتو نگرانی ندارند. این گروه با خیال آسوده به‌پیش خواهند رفت و گام‌به‌گام به‌اهداف‌شان نزدیک خواهند شد.

در این مرحله، آینده‌ی نظام سیاسی، چگونگی تقسیم قدرت، ارزش‌ها، تمامیت ارضی، آینده‌ی صلح و ثبات، چشم‌انداز افغانستان جدید و پسا جنگ، مطمح نظر است. هرگاه چهار دهه‌جنگ افغانستان را وابسته به متغییرها و عوامل خارجی بدانیم، طالبان به‌عنوان گروهی که حمایت یکی از قدرتمندترین شبکه‌های استخباراتی منطقه را با خود دارد، در جریان گفت‌وگوهای بین‌الافغانی بدون شک خواست‌ها و اهداف خود و حامی اصلی‌اش را طرح و پی‌گیری خواهند کرد. این خواست‌ها برای آینده‌ی کشور آزاد و مستقل بنام افغانستان خطرناک است. در شرایطی که پراکندگی سیاسی در افغانستان بر سر نتیجه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری به‌اوج خود رسیده و چهره‌های سیاسی در بی‌اعتمادی کم‌سابقه بین هم قرار دارند، طالبان و حامیان‌شان به آسانی می‌توانند از ضعف موجود استفاده کرده و اهداف‌شان را در جریان گفت‌وگوهای بین‌الافغانی چون جریان مذاکرات مستقیم با امریکا عملی و به کرسی بنشانند. این خواست‌ها با محدودسازی آزادی‌های مدنی، مسلط شدن این گروه بر نهاد‌های ملی از جمله ارتش، تغییر

پس از هژده‌ماه گفت‌وگو، سرانجام موافقت‌نامه‌ی صلح میان ایالات متحده‌ی امریکا و گروه طالبان، ناوقت روز گذشته (شنبه، ۱۰ حوت) در دوحه قطر امضا شد. نمایندگان دو طرف از آن‌چه در جریان یک‌ونیم سال به‌آن دست یافتند، خوشحال اند. طالبان «دهم حوت (روز امضای توافق‌نامه) را روز استقلال و پیروزی خواندند. وزیر خارجه‌ی پاکستان ضمن برجسته عنوان کردن نقش این کشور در گفت‌وگوهای صلح، دهم حوت را روز تاریخی برای افغانستان لقب داد. امریکا و ناتو توافق صلح را دست‌آورد مهم برای ختم جنگ در افغانستان خوانده و در ساعات پایانی روز گذشته در حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان اعلامیه صادر کردند. هنوز از جزئیات و ضمیمه‌های محرمانه‌ی توافق‌نامه اطلاعات کافی در دست نیست. جانب افغانستان به‌عنوان یک‌طرف جنگ، آن‌گونه که در درازای یک‌ونیم‌سال گذشته (جریان مذاکرات صلح میان هیأت مذاکره‌کننده‌ی طالبان و نمایندگان امریکا) از متن گفت‌وگوها دور نگه‌داشته شد، اکنون نیز از جزئیات توافق‌نامه بی‌خبر است و تا دو روز پیش (جمعه، نهم حوت) اعضای هیأت طالبان از دیدار با نمایندگان دولت افغانستان خود داری کردند. با امضای موافقت‌نامه‌ی صلح میان امریکا و گروه طالبان مرحله‌ی دشوار و سخت این گفت‌وگوها (مذاکرات بین‌الافغانی) آغاز می‌شود.

این در حالی است، که در یک‌ونیم سال گذشته، طالبان با استفاده از ضعف جانب افغانستان ابتکار عمل در میز گفت‌وگوها را به‌دست داشتند و با متقاعدکردن امریکا مبنی بر مذاکرات دوجانبه، دولت افغانستان را دور زدند و از جریان مذاکرات صلح دور نگه‌داشتند. حضور طالبان در یک طرف میز مذاکره با امریکا و غیبت دولت افغانستان از جریان مذاکرات، در کنار این که به گروه طالبان به‌عنوان یک‌طرف جنگ در افغانستان مشروعیت جهانی داد، پرستیژ دولت افغانستان در معادلات منطقه‌ای و جهانی در پیوند به پروسه‌ی صلح را آسیب زد. به‌همین دلیل، در این مدت با گذشت هر روز، نقش طالبان در پروسه‌ی صلح کشور برجسته‌تر شد و این گروه رفته‌رفته به بازیگر بالمنزاع معادله‌ی صلح و صلح افغانستان مبدل گشت. اکنون فصل تازه‌ی این مذاکرات آغاز شده است. دیر یا زود، گفت‌وگوهای بین‌الافغانی میان طرف‌های درگیر جنگ آغاز می‌شود. این بخشی از پروسه‌ی صلح برای افغانستان که تا این دم شامل پروسه نبود، حیاتی و سرنوشت‌ساز است. قبل از این، طالبان در جریان مذاکره با امریکا به‌عمده‌ترین هدف خود که دورنگه‌داشتن دولت افغانستان از گفت‌وگوها بود، دست یافته و خواست‌های دولت افغانستان را در بیشتر موارد نادیده گرفته بود. یکی

«مراسم بسیار سرد و شبیه مراسم تشییع جنازه بود»

«درامه‌ی تراژیک مذاکرات ژنیو با امضای موافقت‌نامه‌ها به‌روز ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸، در مقر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنیو به‌پایان رسید. شولتز، وزیر خارجه‌ی امریکا و زین نورانی، وزیر خارجه‌ی پاکستان مشترک‌ن تصمیم اتخاذ نموده بودند، که از ملاقات و دست‌دادن با این‌جانب حین امضای موافقت‌نامه‌ها ابا ورزند و این موضوع را به کوردویز اطلاع داده بودند. این‌جانب هم علاقه‌مندی با ملاقات و دست‌دادن با این دشمنان نادودی افغانستان نداشتم؛ لذا همه بدون مواجه‌شدن با یک‌دیگر، وارد سالن شدیم. عبدالوکیل، وزیر خارجه‌ی ج.د.ا و زین نورانی، وزیر خارجه‌ی ج.ا.پ به‌حیث امضاکنندگان اصلی موافقت‌نامه‌ها و ادوارد شواردناده، وزیر خارجه‌ی اتحاد شوروی و جورج شولتز، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده‌ی امریکا به‌حیث نمایندگان دولت‌های تضمین‌کننده، موافقت‌نامه‌ها را امضا نمودند. این مراسم ده دقیقه را در بر گرفت و سرمنشی ملل متحد، خاویر پرز دکوئیار بیانیه‌ی مختصری راجع به‌اهمیت موافقت‌نامه‌ها ایراد نمود. در ختم مراسم وزیر خارجه‌ی امریکا جورج شولتز به‌علامت پیروزی طرف نورانی اشاره نمود. نورانی در جواب سر تکان داد و از آن استقبال کرد. شواردناده که از وضعیت روانی و موضع‌گیری‌ام کاملن در جریان مذاکرات آگاه بود، بعد از امضای موافقت‌نامه‌ها، به‌طرف میز این‌جانب آمد و با اظهار صمیمیت و همدردی احوال‌پرسی نمود و گفت: «رفیق وکیل در راه رفتن به‌طرف کابل، حتمن در مسکو با هم دیدار خواهیم کرد و روی تدابیر و اقدامات لازم برای آینده بحث و صحبت خواهیم نمود.»

یقین داشتم، که اصلن موافقت‌نامه‌ها با دقت و زحمات زیاد ترتیب و اساس مستحکم برای تضمین صلح و آرامش در افغانستان بنا یافته بود. در متن موافقت‌نامه‌ها نقیصه‌ی اندکی وجود داشت؛ ولی خوانندگان محترم با من هم‌عقیده خواهند بود، که اگر امریکا و پاکستان در اجرای موافقت‌نامه‌های امضاشده، خود را مکلف و پابند می‌دانستند و ملل متحد هم برای عملی‌شدن این موافقت‌نامه‌ها، صدافانه عمل و تلاش می‌نمود، به‌یقین که بعد از امضای موافقت‌نامه‌ها و خروج قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان صلح در کشور ما به‌وجود می‌آمد و در نتیجه، یک دولت و رهبری قابل اعتماد مردم افغانستان، مطابق به‌سیاست‌های مطروحه‌ی مصالحه‌ی ملی نجیب‌الله و طرح کوردویز به‌نام «سناریو برای تسریع فرایند مصالحه‌ی ملی» به‌وجود می‌آمد. کوردویز در کتاب «پشت پرده‌ی افغانستان» در صفحه‌ی ۳۶۹ راجع به‌مراسم امضای موافقت‌نامه‌های ژنیو چنین تحریر نموده: «مراسم بسیار سرد و شبیه مراسم تشییع جنازه بود.»

حادثه‌ی میدان هوایی ژنیو درست بعد از ختم امضای موافقت‌نامه‌های ژنیو در حضور نمایندگان رسانه‌ها و مدعوین حاضر در تالار، سند مذکور را برای محمد نعیم ریزم‌زار، مدیر عمومی شعبه‌ی اول سیاسی وزارت خارجه سپردم. دو یاور امنیتی (عمرآخان و محمدموسی) این‌جانب را در سفر همراهی می‌نمودند. آن‌ها در خارج تالاری که موافقت‌نامه‌های ژنیو امضا می‌شد، حاضر بودند. بعد از بیرون‌شدن ما از تالار، دوسیه‌ی سند موافقت‌نامه را از نزد محمد نعیم گرفتند و آن‌را در بکس امنیتی خود، گذاشتند. روز بعد که وارد میدان هوایی ژنیو به‌مقصد پرواز جانب مسکو شدیم، قبل از ورود به‌طیاره، محمدنعیم ریزم‌زار که برای چند لحظه‌ای بکس خود را در کنارش به‌غرفه‌ی شرکت هوایی مربوط، برپوط. برای بررسی تکت پرواز خویش به‌زمین گذاشته بود، به‌طور حرفه‌وی و برق‌آسا، به‌سرقت رسید؛ چون رباینده در روز امضای موافقت‌نامه دیده بود، که دوسیه‌ی موافقت‌نامه را برای محمد نعیم سپردم؛ لذا متیقن بود، که سند موافقت‌نامه‌ی ژنیو در بکس محمدنعیم قرار دارد. در آن موقع متوجه نشدیدم، که هدف رباینده به‌دست‌آوردن سند موافقت‌نامه‌ی ژنیو بود. محمداکبر خرد، نماینده‌ی فوق‌العاده‌ی ج.د.ا در نمایندگی اروپایی سازمان ملل متحد در ژنیو، حادثه را فورن به‌مقامات امنیتی میدان‌هوایی اطلاع داد. ما به‌مسکو رسیده بودیم، که مقامات امنیتی سوبس به‌موصوف اطلاع داده بودند، که بکس شکسته‌شده را در یک غرفه‌ی تبلیفون، بین راه لوزان و ژنیو پیدا کرده‌اند؛ چون به‌اجناس داخل بکس دستبرد زده نشده بود؛ بنا یقین حاصل شد، که هدف دستبرد، به‌دست‌آوردن سند موافقت‌نامه‌ی ژنیو بود، نه دستبرد بکس و محتویات آن. ربایندگان با این عمل خود می‌خواستند، هیأت با دست خالی به‌کابل بر گردد؛ تا بعدن به‌زم خودشان تبلیغات مضحک مطبوعاتی را علیه هیأت مذاکره‌کننده در مذاکرات ژنیو به‌راه بیاوراند و بگویند که هیأت افغانی موافقت‌نامه‌هایی را که طی هفت‌سال مذاکرات و مجادلات برای امضای آن از خود سرسختی نشان دادند، بالاخره نتوانست، آن‌را نگهداری کند و با خود به‌کابل انتقال دهد.»

منبع: از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، عبدالوکیل، انتشارات اعزم، چاپ دوم، صص ۶۵۳-۶۵۷

عبدالله یا غنی؛ گزینه‌ی بهتر...



۱. توانایی اشرف غنی در چیست؟ اشرف غنی در حمایت سیاست و نظامیان امریکا و هزینه‌یی آن کشور، از قدرت سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای ادامه‌ی حکومت خود، هزینه نموده است. اشرف غنی در بی‌قانونی، تقلب، در بذل و بخشش برای جذب افراد و اشخاص فرصت‌طلب در کشور فقیری مثل افغانستان، هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. در کشوری که ارزش‌های انسانی و ملی در آن سخت صدمه دیده و در واقع نابود گردیده است، خریدن و تجارت شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، به یک امر معمول مبدل شده است. هیچ‌چیزی برای خیلی از افراد مهم‌تر از موقعیت و فرصت حکومتی نیست. چنین یک شرایط با تأسف که هم اشرف غنی را بر سر قدرت آورد و هم برای او فرصت و توان بقا فراهم کرد. این در حالی است، که برای جریان‌های سیاسی ملی و مدنی، هیچ گزینه و بدیل نقد، که مردم به آن‌ها اعتماد نمایند وجود ندارد. اگر وجود داشته باشد هم قابل دید در فضای بی‌روح و «غیر ارزشی» سیاسی در افغانستان نیست. این‌ها نمونه‌های از شرایطی است، که اشرف غنی را امیدوار ساخته تا با تقلب، دروغ و خلاف کاری برای ماندن در قدرت تلاش نماید.

۲. توانای عبدالله: نخستین تصور از عبدالله در فضای سیاسی افغانستان، درداشتن مواضع مشخص و استراتژیک او است. مشخصه‌یی که همراهی او را با تمام جریان‌های سیاسی، قومی، مذهبی، جهادی، غیرجهادی و حتا گروه‌های غیرسیاسی در کشور ممکن ساخته و او را برای همان «صفحه بازی» امریکایی‌ها در جذب و تعامل احزاب سیاسی افغانستان و سیاست منطقه‌یی، جذاب و جالب ساخته است. تجمع مهره‌های مشهور و ناراضی در اطراف عبدالله، به‌جای خشونت بر ضد امریکایی‌ها، بر مواضع سازش و تسلیم، برای سیاست امریکایی‌ها خالی از دلچسپی نیست. اطرافیان قومی عبدالله نه به خاطر وجه و نفوذ واقعی مردمی‌اش، بلکه به دلیل نداشتن بدیل سیاسی در میان اقوام، هیچ کدام آن‌ها از وزنه و اعتبار موفق سیاسی در سیاست افغانستان بر خوردار نیستند، اما می‌توانند به دلیل فقدان احزاب سیاسی ملی، نقش اغواگری در سیاست داشته باشند. این‌ها حمایت خارجی جدی ندارند. ثروت مادی و معنوی برای تاثیرگذاری بر نهادهای موثر امنیتی، سیاسی، بین‌المللی و ملی ندارند. شعارهای استراتژیک نه برای اقوام و مردم دارند و نه برای کادرها، اقشار و گروه‌های ناراضی اجتماعی. حتا کسانی که دیوانه‌وار از اشرف غنی نفرت دارند هم برای به‌قدرت‌رسیدن عبدالله ریسکی را به‌جان نمی‌خرند. اصلن اوضاع سیاسی افغانستان چنین شده است، که هیچ اعتبار در سیاست نمانده تا کسی برای تثبیت آن ریسک نماید. هیاهو و تظاهرات مدنی در افغانستان هم هیچ‌گاهی موثر نبوده و نخواهد بود. توانایی و فشار که جریان عبدالله به آن تهدید می‌نماید، اگر همه صادقانه و متحد بمانند و در برابر تهدیدها تسلیم نشوند، می‌تواند کار ساز باشد. اما زمانه نشان داده است، که این‌ها یا اندک‌ترین تهدید و فشار امریکایی‌های به‌میز مذاکره خواهند رفت. سرانجام مذاکره، تسلیم به مهندسی سیاستی است، که امریکایی‌ها می‌خواهند. سیاستی که منتهی به آمدن طالبان خواهند شد.

سوم: سیاست امریکا و اوضاع افغانستان

امریکا هیچ دلیل برای این همه مصارف و ماندن در افغانستان ندارد. جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها، هر دو از آینده‌ی افغانستان به‌عنوان یک شریک استراتژیک مفید و موثر در منطقه، ناامید شده است. به‌باور اکثریت تحلیل‌گران امریکایی، جامعه‌ی افغانستان ظرفیت فرهنگی و سیاسی حکومت‌های دموکراتیک را ندارند. احزاب سیاسی و افراد مورد حمایت و اعتماد امریکا، گرایش‌های فاشیستی قومی داشته و فساد پیشه‌اند. حکومت‌های انتخابی در این کشور نته‌تها نامناسب بلکه به‌نظر امریکایی‌ها پر جنجال، هزینه‌بر و عرق در فساد و بی‌کفایتی است. این‌گونه حکومت‌ها، برای سیاست منطقه‌ی امریکا ناموثر، بی‌صلاحیت بی‌کفایت‌اند؛ حکومت‌های که بدون هزینه‌ی نامحدود و نظامیان خارجی نمی‌توانند بقا داشته باشند. این‌ها مهم‌ترین دلایلی است، که امریکایی‌ها را واداشته‌اند تا برای بازسازی، بزرگ‌نمایی و آوردن جریان طالبان تلاش ورزند. جریانی که بدون مصرف و مصروفیت‌های مدنی و فعالیت‌های دست و پا گیر دموکراسی

نامناسب برای افغانستان، به‌نظر امریکایی‌ها، آتش جنگ‌های مذهبی را در منطقه مشتعل نموده و در کشورهای که امریکا علاقه‌مند است، افراطی‌گرایی مذهبی را تقویت نمایند.

امریکایی‌ها به‌تدریج اما هدف‌مندانه طالبان را برای جایگزینی حکومت‌های تجربه‌شده و ناکام در افغانستان آوردنی است. ضعف سیاسی طالبان، اختلاف قوماندانان آن‌ها در داخل با سیاسیون طالبان در قطر و اختلاف پاکستان و امریکا در چگونگی استفاده‌ی این ابزار خشن و غیرانسانی، دلایل کندی سرعت پروژه‌ی آوردن جریان طالبان در افغانستان است. اما اصل پروسه توقف‌ناپذیر شده و تنها امید امریکا برای فرار از باتلاق افغانستان و هم برای تاثیرگذاری در منطقه آوردن طالبان است. تقابل عبدالله و غنی در آستانه‌ی توافق طالبان و امریکایی‌ها، شاید بی‌جهت و بی‌حکمت نباشد. این تقابل به‌نظر می‌رسد، برای تسهیل ایجاد شرایط برای حضور و موفقیت پلان بعدی است. طالبان جذب کابینه و دولت غنی و یا عبدالله هرگز نمی‌شوند. این را امریکایی‌ها به‌خوبی می‌دانند. این کلمه «هرگز» مورد توافق امریکا و پاکستان نیز است. طالبان تمامیت حکومت را می‌خواستند و می‌خواهند. به دلیل این‌که هنوز هم از شمشیر طالبان، خون تازه می‌چکد؛ در هر خانه و هر قریه‌ی افغانستان، هزاران طفل و جوان نامرادی به‌دست طالبان در خاک خفته‌اند. امریکایی‌ها با مشکل مشروعیت طالبان مواجه‌اند. امریکا برای توجیه این مشکل و برای مشروعیت‌بخشی طالبان، برای جهان و افغانستان، تحت عنوان «صلح در افغانستان»، آوردن تدریجی آن‌ها را مرحله‌بندی نموده‌اند. اکنون مرحله‌ی مذاکره و توافق طالبان با امریکا به پایان رسیده است. پس از توافق با احزاب سیاسی و دولت افغانستان، طالبان در یک دولت ائتلافی شریک خواهند شد. دولت ائتلافی محصول تقابل لاینحل اوضاع کنونی به‌شکل طبیعی راه حل مناسب انتخاب خواهد شد. هیچ‌کسی به‌شمول امریکا باور ندارند، که طالبان شراکت در قدرت سیاسی را بپذیرند و با کسی ائتلاف نمایند. اما برای عبور از احزاب سیاسی موجود و سیاست ناکام کنونی، دولت ائتلافی در واقع تنها منطق اوضاع سیاسی است، که امریکا، پاکستان و هم طالبان آن را مهندسی نموده‌اند.

هم به دلیل اوضاع سیاسی افغانستان و هم به دلیل اوضاع منطقه‌یی و همکاران بین‌المللی و ذهنیت داخلی مردم امریکا، آوردن طالبان به یک‌بارگی در قدرت و بدون طی‌مراحل تدریجی پروسه‌ی صلح، تبعات جبران‌ناپذیر به‌اعتبار سیاسی امریکا دارد. به‌همین خاطر، پروسه‌ی صلح و دولت ائتلافی یک ضرورت سیاسی و مقطعی است. چنان‌چه بارها خلیل‌زاد و دیگر دیپلمات‌های امریکایی اذعان نموده‌اند، که صلح با طالبان، به‌معنی ختم جنگ در افغانستان نیست.

ایجاد دولت ائتلافی از هر نظر برای امریکا چانس نهایی به حساب می‌آید. خوبی این چانس از نظر امریکا، آزمایش موفقیت جریانی است، که توانایی برای بقا در سیاست افغانستان را دارد. بقایی که کار امریکای‌ها را در انتخاب جریان قابل دوستی و مورد حمایت، تسهیل خواهند کرد. در چنین یک وضعیت تیره‌وتار، مردم افغانستان مثل همیشه سرگردان و در انتظار آینده‌ی مبهم است، که واقعن چه باید کرد؟

چهارم: چه باید کرد؟

عبدالله و احزاب سیاسی اطراف او پلان، ظرفیت، کفایت کاری و همت ایجاد دولت ملی و دموکراتیک را ندارند. اما زمینه‌ی تنفس و فرصت دیگری را برای «بر سر عقل آمدن» شخصیت‌های ملی و احزاب سیاسی ملی فراهم خواهند کرد. در واقع مردم میان بد و بدترین گیرمانده‌اند. اشرف غنی بدترین حاکم است، که برای مردم افغانستان غیرقابل تصور بود. این بار و در این مرحله‌ی جدید اگر او به قدرت برسد، بر اقوام و مردم افغانستان به‌گونه ستم و خشونت خواهد نمود، که همه‌ملیت‌ها و اقوام افغانستان، بر امرعبدالرحمن درود بفرستند. فقط به‌همین دلیل همه‌ی نیروهای سیاسی بدون هیچ توهمی، حداقل برای نجات جان‌شان، از عبدالله با جدیت باید حمایت نمایند. هرچند رهبران جهادی و قومی خود زمینه‌ساز این چنین اوضاع سیاسی در افغانستان است. اما در مقایسه با برنامه‌ی «مخکشی» به‌معنی «تحمیل محرومیت بیشتر اقوام و ملیت‌ها» از سوی اشرف غنی، بی‌برنامگی و فقدان صلاحیت عبدالله و اطرافیان او، برای نیروهای ملی یک فرصت دیگراست.

اگر جریانات سیاسی، ملی و احزاب قومی از عبدالله محکم حمایت نمایند و تا آخر متحد در برابر اشرف غنی ایستاد شوند، بدون هیچ تردیدی امریکا از حمایت اشرف غنی عقب می‌نشیند. برای امریکایی‌ها امکان جنگ با اقوام و احزاب عمده‌ی قومی ناممکن است. خاطرات خلیل‌زاد و مهم‌ترین افراد امنیتی و سیاسی امریکا در افغانستان، برای همه آموختنی و عبرت‌انگیز از فرصت‌های از دست‌رفته است. تجربه‌ی تمام آن‌ها این است، که با رشوت، تهدیدهای ساده و اندک، هرپلانی در افغانستان قابل اجرا است. رشوت و تهدیدها معمولن در بستر مذاکره و مصالحه انجام شده است. همه‌چیز یک کشور برای همیشه قابل مصالحه و معامله نیست. اکنون برگشت اشرف غنی غیرقابل مذاکره و معامله گردیده است. این بار اگر مذاکره‌ی کنونی به قیمت معامله و برگشت اشرف غنی بی‌انجام، اعتبار اندک آن‌هایی که از نام اقوام و ملیت‌های افغانستان به معامله تن می‌دهند از بین خواهند رفت.

نتیجه‌گیری: ادامه‌ی بحران فقر، جنگ و وابستگی در افغانستان به این دلیل است، که سیاست و سرنوشت کشور به‌دست نیروهای ملی و مردم افغانستان نیست. چالش مهم در این رابطه، فقدان نیروهای ملی برای ایجاد یک دولت موثر و دموکراتیک نیست. زیرا شخصیت‌های ملی و برخی احزاب بی‌شهرت اما ملی و به‌شکل نسبی قابل اعتماد وجود دارد . بلکه مهم‌ترین مشکل نداشتن امید، توانایی و ظرفیت‌گفتمان و ایجاد یک جریان متحد و ملی باز تاب وضعیت کنونی برای افراد سیاسی و گروهای ملی در کشور است. وضعیتی که هر فاجعه‌ی در آن ممکن است رخ دهد. اشرف غنی و یا طالبان، مهم نیست کدام یکی. اما مهم این است که فقر، جنگ، آوارگی و مصیبت و گرفتاری مردم ادامه می‌یابد.

اندیشه، فرهنگ و اجتماع

ایدئولوژی و تسامح‌ستیزی

مهدی شیرزاد

ادیان در تاریخ تفکر بشر بزرگ‌ترین عامل زایش جهانی و ایدئولوژی بوده‌اند. دین اسلام از آغاز ظهور تغییرات ژرف در اندیشه، تفکر و طرز تلقی انسان‌های جزیره‌ی عربستان خلق نمود. آن مردم در سنت‌های قبیله‌ی زندگی می‌نمودند و مطابق باورهای قبیله طبقات متمایز از هم داشتند. دین قریش و قبایل دیگر عرب پیش از اسلام بیشتر تفکری را ترویج می‌نمودند که در آن مفهوم محوری خدایان قابل دسترس بودند. اندیشه‌ی پولی‌تئیسم یا چندخدایی با ایمان به بت‌های قابل رویت و حاضر، زندگی و جهان‌بینی آن مردم را شکل می‌داد. ظهور اسلام در محراق این جهان‌بینی، دگرگونی بنیادین را تولید نمود. این دین برخلاف سنت‌های مرویج و محترم، در میان مردم و قبایل عرب، اندیشه‌ی غیر را معرفی کرد. تضاد بنیادین میان آن‌چه در جزیره‌ی عرب بود و آن‌چه را که محمد به‌عنوان آورنده‌ی دین اسلام القا می‌نمود، کاملن قابل درک و واضح است. اسلام جهان‌بینی مبتنی بر اندیشه‌ی وحدانیت محور را در میان مردمی ترویج نمود، که در فضای ایمان و باور به چندخدایی زندگی داشتند. تغییرات انقلابی در تفکر کهن قبایل عرب، سخت و غیرقابل پذیرش بود. به‌ویژه برای طبقه‌ی اشراف جامعه که دین زمینی مکتب، ثروت و تسلط شان را مهیا ساخته بود. برای توده‌های جامعه نیز باور نکردنی، گمراه‌کننده و باطل تبارز می‌نمود. اما تلاش‌های پی‌گیر و جسورانه‌ی حضرت محمد سبب گردید، جهان‌بینی اسلام در اذهان لایه‌های مختلف جامعه نفوذ نماید. تصاحب قدرت و اقتدار سیاسی خواست پایه‌گذاران این دین بود، که این فرصت به‌وسیله‌ی مهاجرت اتفاق افتاد و در مدینه‌ی تمدن و دولت اسلامی بر شالوده‌ی جهان‌بینی اسلامی شکل گرفت.

هر جهان‌بینی در درون خویش با درایت‌ها و ظرفیت‌های تئوریک‌اش، ایدئولوژی‌هایی را در عالم تفکر به میان می‌آورد. ایدئولوژی یعنی چگونگی جهت‌گیری انسان‌ها بر بنیاد شناخت از هستی و نوع نگاه به پدیده‌ها در حیطه‌ی زندگی است. معنا قابل شدن به زندگی در ابعاد مختلف دینی و فرهنگی و تجسم آن در زندگی واقعی از کارکردهای اساسی ایدئولوژی‌ها است. نگاه کلامی و فلسفی به بنیادها در هستی، جهان‌بینی را شکل می‌دهد و نوع تفسیر آن برای محرز ساختن جهت‌های خاص در زندگی از ایدئولوژی نمایندگی می‌نماید. در جهان‌بینی اسلامی از تسامح و تساهل صحبت می‌شود. مدارا عمده‌ترین مفهوم است که در آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی دیده می‌شود. جهان‌بینی اسلام بشارت‌دهنده است، در وصل انسانیت با سرمنشأ سعادت، انسان‌ها به‌عنوان بستر پیام دین و صاحبان جهان‌بینی با عنصر عقلانیت می‌توانند درک کنند و جهان‌بینی را برگزینند. آیا دینداران و صاحبان جهان‌بینی نقش عقلانیت را در تحلیل و تجزیه‌ی جهان‌بینی و هم‌چنان در تنظیم ایدئولوژی در نظر دارند؟ اگر خردورزی در رنگ آمیزی ایدئولوژی کارآیی و موثریت داشته باشد، تسامح و رویه‌های مداراگر جایش را در محاسبات انسان دیندار و دارای ایدئولوژی مشخص با می‌یابد. اگر رد پای خرد در معادلات معرفتی در جهت خاص و جهان‌بینی مشخص مشاهده نگردد و انسان، پدیده‌های هستی را با شعاع باور و ایمان محدودشده‌ی خویش به سنجش بگیرد، آنگاه تحجر فکری به نمایش گذاشته خواهد شد. ایدئولوژی که از درون انجماد فکری سبز شود، به‌یقین تسامح‌سوز و در تضاد با ارزش‌های نادر انسانی است. در چنین ایدئولوژی‌ها عقلانیت کم‌رنگ می‌گردد و زمینه‌های افراط و تفریط را در عرصه‌ی اندیشه تدارک می‌بخشد.

ایدئولوژی‌های سیاست‌زده و محصور در قید و بند سنت، نمونه‌های بارز است، که در آن مدارا و رویه‌های تسامح‌پسند دیده نمی‌شود. چنین ایدئولوژی‌ها شعاع معرفتی و افق دیدگاه‌شان به اندازه‌های همان سنت رنگ‌باخته و سیاست قشری و تنگ است که از آن آبخشور دارند. محق جلوه‌دادن بسته‌ی ایدئولوگ‌شان و باطل خواندن دیگران شاخص‌های مهجوریت آنان اند. زندگی مسالمت‌آمیز و پذیرش دیگری با تفکر و باورهای که دارند، برای ایدئولوگ‌های قشری‌نگر و لجباعت‌پیشه امر ناشدنی است. پس با نگاه کنونی ایدئولوگ‌محور به همه‌ی زوایای زندگی آیا جایگاه تسامح دینی قابل تعریف در مناسبات مسلمین است؟

بدبختانه در دنیای اسلام و در تاریخ جوامع اسلامی نمونه‌های زیاد داریم، که از سرچشمه‌های گل‌آلود و تنگناهای قشری و ظاهرگرایی، جهت‌های فکری را خلق کرده‌اند. خون و خشونت، جهل و تقویت بقا در نادانی، عقل‌ستیزی و علم‌گریزی و باطل‌دانستن همگان جزء خودشان و توجیه تمامی این‌ها به ایمان و غیرت از نکات آشکار است که می‌توان اشاره نمود. تلقی دشمن‌وارانه از انسان‌های که خلاف آنان فکر می‌کنند و یا دنیا و هستی را به مطالعه و سنجش می‌گیرند. ایدئولوژی افراطی در قالب مذهب وهابیت و تندروهای سیاسی مانند داعش، القاعده و دیگر گروه‌های جزم‌گرا و راسست، خروش تسامح‌زدایی را در جامعه متظاهر ساخته‌اند. اینها خطر بزرگ اند که متن زندگی بشر را در بعد فکری و در تعاملات عملی زندگی دچار مشکلات بزرگ و حاد نموده است. دنیای ما انسان‌ها می‌تواند انسانی و فارغ از مشکلات تک‌روانه‌ی فکری و دینی و تضاد حاصل از آن‌ها باشد. ارزش‌گذاری به‌عقل و عقلانیت در شناخت هستی و تعاملات زندگی این امکان را فراهم خواهند کرد، تا بتوانیم ایدئولوژی‌های انعطاف‌پذیر داشته باشیم.

مدیر مسوول: عبدالخالق آزاد
سردبیر: اسحق علی احساس
زیر نظر شورای نویسندگان
ایمیل: sadaaym@gmail.com
شماره‌تلفن: ۰۷۴۷۵۳۸۸۵۸

تنها «گپ مردم» بازتاب دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
«صدای مردم افغانستان» از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیسبوک: هفته‌نامه
صدای مردم افغانستان
آدرس: کابل، کارته ۳،
سرک شش، نزدیک
ریاست پاسپورت

موافقت‌نامه صلح میان امریکا و طالبان از سوی زلمی خلیل‌زاد و ملا عبدالغنی برادر در قطر امضا شد

احمدظاهر قادری

سرانجام پس از دو دهه جنگ و هجده ماه مذاکرات فشرده میان امریکا و طالبان، زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر، معاون گروه طالبان «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان» را امضا کردند.

این موافقت‌نامه عصر دیروز شنبه ۱۰ حوت (۲۹ فبروری) در شهر دوحه‌ی کشور قطر با حضور نمایندگان کشورها و سازمان‌های ذی‌دخل در مذاکرات صلح به امضا رسید. براساس اطلاعات منتشر شده، توافق‌نامه‌ی صلح امریکا با طالبان، یک مقدمه و سه بخش دارد که در بخش نخست، درباره‌ی خروج نیروهای امریکایی از افغانستان پرداخته شده است.

در بخش دوم این موافقت‌نامه نیز بر عدم استفاده از خاک افغانستان در برابر امریکا و متحدانش تأکید شده است و در بخش سوم هم گام‌های بعدی که قرار است پس از توافق برداشته شوند، گفته شده است. در سر برگه‌ی توافق‌نامه‌ی ایالات متحده امریکا و طالبان که به دست رسانه‌ها رسیده، آمده‌است که این توافق میان «امارت اسلامی افغانستان که از سوی

امریکا به رسمیت شناخته نمی‌شود و به نام طالبان شناخته می‌شود و ایالات متحده‌ی امریکا» امضا می‌شود.

ملا عبدالغنی برادر، عضو ارشد گروه طالبان در مراسم امضای این موافقت‌نامه گفت: «مذاکرات کامیاب امارت و امریکا گام مثبت است، تریک می‌گویم. اراده به عملی کردن تعهدات داریم.»

براساس مواد این موافقت‌نامه، مذاکرات بین‌الافغانی ۱۰ مارچ (۱۰ روز دیگر) شروع می‌شود اما پیش از آن باید حکومت افغانستان ۵ هزار زندانی طالبان را آزاد کند.

شیر محمد عباس استانکزی، عضو گروه مذاکره‌کننده‌ی طالبان در حاشیه‌ی این مراسم به خبرنگاران گفت که امریکا موافقت کرده تا ۵ هزار زندانی طالب را از زندان‌های حکومت افغانستان آزاد کند. آقای استانکزی یک بار دیگر تأکید کرد، که حکومت افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد و پس از رهایی ۵ هزار زندانی طالب، حاضر به مذاکره با سیاسیون افغانستان خواهند شد.

همزمان با امضای این موافقت‌نامه، اعلامیه‌ی مشترک افغانستان و ایالات متحده امریکا برای رسیدن به صلح در افغانستان از سوی محمد اشرف‌غنی،

رییس جمهوری کشور و مارک اسپر، وزیر دفاع امریکا صادر شده و در یک نشست خبری مشترک در ارگ ریاست‌جمهوری به خوانش گرفته شد.

این اعلامیه‌ی مشترک افغانستان و ایالات متحده‌ی امریکا برای رسیدن به صلح در افغانستان شامل چهار بخش ذیل است: ۱- تضمین عدم استفاده از خاک افغانستان توسط افراد و گروه‌های تروریستی بین‌المللی علیه امنیت ایالات متحده امریکا و متحدین آن. ۲- جدول زمانی برای خروج نیروهای امریکایی و ایتلاف بین‌المللی از افغانستان. ۳- توافق سیاسی که در نتیجه‌ی گفت‌وگو و مذاکرات مستقیم میان هیات مذاکره‌کننده‌ی همه شمول جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان به دست آید. ۴- آتش‌بس دایمی و جامع.

در همین حال رییس‌جمهورغنی در این نشست تأکید کرد، که موافقت‌نامه زمانی عملی خواهد شد، که طالبان به تعهدات شان پابند باشد. از سویی هم حمدالله محب، مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری کشور می‌گوید، که از امضای این موافقت‌نامه خرسند است اما با برخی نکات این توافق‌نامه موافق نیست. تاکنون اما جزئیات کامل از متن موافقت‌نامه امریکا و گروه طالبان منتشر نشده است.



کرونا در جهان؛ ۸۵ هزار نفر به ویروس آلوده شده و ۲۹۳۳ نفر جان باخته‌اند

اعلام دولت استرالیا شهروندان استرالیایی که از تهران به استرالیا می‌آیند باید به مدت ۱۴ روز در قرنطینه بمانند. همچنین استرالیا به شهروندان خود توصیه کرده است برای سفر به ژاپن و ایتالیا به ویژه شمال این کشور اقدامات احتیاطی ویژه را رعایت کنند.

تا کنون تعداد کل موارد تأیید شده در استرالیا ۲۵ نفر هستند که ۱۵ نفر از این افراد بهبود یافته و مابقی در وضعیتی پایدار و تحت مراقبت قرار دارند. وزارت خارجه استرالیا همچنین از مردم این کشور خواسته است در سفر به مناطقی چون هنگ کنگ، مغولستان احتیاط بسیاری به خرج دهند.

چین؛ تعداد تلفات بیش از ۲۸۰۰ نفر
تعداد فوتی‌های کرونا در چین به ۲۸۳۵ نفر افزایش یافت. علاوه بر این ۷۹ هزار و ۲۵۷ نفر هم در این کشور به کووید ۱۹ آلوده شده‌اند.

پکن ۴۲۷ مورد جدید ابتلا به ویروس کرونا را گزارش کرده است؛ که این عدد در طول یک‌ماه اخیر کم‌ترین میزان شیوع موارد جدید ابتلا به کرونا در این کشور به شمار می‌رود. مقامات چینی همچنین اعلام کردند ۴۷ نفر جدید در اثر این ویروس کشته جان خود را از دست داده‌اند.

بر اساس آخرین گزارش‌ها، تنها ۴ مورد از افراد جدیدی که به کووید ۱۹ مبتلا شده‌اند در استان هوبی زندگی می‌کردند. این در حالی است که این استان مرکز و مبدأ اصلی ایجاد و انتقال این ویروس مرگبار به سراسر جهان بوده است. بر همین اساس متخصصان بر این باورند چین توانسته به خوبی توانسته روند کنترل و مدیریت شیوع این بیماری به افراد جدید را در دستور کار قرار دهد.

مقامات کره جنوبی از جان باختن هفدهمین نفر در این کشور در اثر ویروس کرونا خبر داده‌اند. علاوه بر این ۲۹۳۱ نفر هم در این کشور به کووید ۱۹ آلوده شده‌اند. بر اساس اعلام دولت کره جنوبی، از این تعداد ۵۹۴ مورد جدید ابتلا به کرونا گزارش شده است که از زمان ورود این ویروس به کره جنوبی بی‌سابقه بوده است.

مقام‌های کره جنوبی از مردم این کشور خواستند در تعطیلات آخر هفته در منزل بمانند تا از شیوع بیشتر کرونا جلوگیری کنند. تصاویر منتشر شده از سئول و مراکز خرید در این شهر نشان می‌دهد توصیه‌های دولت با موافقت مردم همراه بوده و شهر برخلاف گذشته خلوت است.

استرالیا ایران را هم‌ردیف چین قرار داد
استرالیا ممنوعیت سفر برای ایران را اعمال کرده و این کشور را هم‌ردیف چین و کره جنوبی قرار داد. بر این اساس به جز اتباع استرالیایی، تا اطلاع ثانوی، شهروندان دیگر کشورها که به ایران سفر کرده‌اند تنها بعد از گذشت دو هفته از خروج خود از ایران می‌توانند وارد استرالیا شوند.

گرگ هانت، وزیر بهداشت استرالیا روز شنبه در این خصوص اعلام کرد که این محدودیت‌ها از روز یکشنبه اول مارچ اعمال خواهد شد. او گفته است اتباع خارجی که از مقصد ایران سفر کرده‌اند، تنها با گذشت دو هفته از خروج آن‌ها از ایران اجازه ورود به استرالیا را خواهند یافت. این در حالی است که پیشتر تنها چین در این سطح قرار داشت و حالا با افزایش تهدیدات کرونایی در ایران، این کشور هم به لیست ممنوعیت سفر برای شهروندان استرالیایی اضافه شده‌اند. طبق

به‌گزارش یورونیوز، شمار تلفات جانی ناشی از ویروس کشنده کرونا در جهان تا ظهر شنبه ۱۰ حوت به ۲۹۳۳ نفر رسید. علاوه بر این بیش از ۸۵ هزار نفر هم در سراسر جهان به این ویروس مبتلا شده‌اند و نگرانی‌ها از شیوع بیشتر این ویروس مرگبار در پنج قاره‌ی جهان افزایش یافته است. ویروس کرونا تا به دیروز در ۴۹ کشور ثبت شده است. سازمان جهانی بهداشت می‌گوید این ویروس قابلیت آلوده کردن تمام کشورها در گوشه و کنار دنیا را دارد.

امریکا؛ سه مورد ابتلا
نگرانی‌ها در امریکا از شیوع این بیماری بالا گرفته است. بعد از آن‌که در سانفرانسیسکو در ایالت کالیفرنیا وضعیت اضطراری اعلام شد، حالا سه مورد ابتلا به ویروس کرونا در ایالت‌های کالیفرنیا، واشنگتن و اورگان گزارش شده‌است.

این در حالیکه این سه نفر سابقه خروج از امریکا در هفته‌های اخیر را نداشته‌اند. بر همین اساس متخصصان احتمال می‌دهند این ویروس از سوی افراد دیگری به این سه نفر منتقل شده است. وضعیت، به خاطر فردی مبتلا به کرونا در ایالت اورگان نگران‌کننده است. با توجه به اینکه این فرد در مدرسه مشغول به کار است، احتمال ابتلای گسترده دانش‌آموزان آن مدرسه به کرونا بالا گرفته است. مسوولین محلی نیز تا اطلاع ثانوی مدرسه مذکور را تعطیل کرده‌اند.

ایالات متحده امریکا همچنین توصیه‌های سفر خود را به دو کشور ایران و ایتالیا به روز کرده و به مردم این کشور هشدار داده تا اطلاع ثانوی از مسافرت‌های غیر ضروری به ایتالیا و ایران پرهیز کنند.
کره جنوبی؛ ۱۷ نفر قربانی ویروس شدند